

جایگاه خارج نزدیک در گفتمان امنیتی نوآر آسیاگرایان روسیه

مهدی هدایتی شهیدانی^۱

دانیال رضاپور^۲

نگاه امنیتی نوآر آسیاگرایان روسیه به حوزه پیرامونی خود به ویژه پس از روی کار آمدن دوباره پوتین (و البته در اواخر دوران مدودیف) توأم با نگاه تردیدآمیز نسبت به غرب و تلاش جهت مقابله و کاهش نفوذ غرب در ساختارهای امنیتی منطقه بود. در این راستا، هسته این گفتمان بر ایجاد نهادها و ساختارهایی متمرکز بوده است که در صدد جذب همکاری‌های کشورهای منطقه برای رقابت با ساختارهای امنیتی غرب در حوزه خارج نزدیک به خصوص با ناتو بوده‌اند. این مقاله در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به تبیین این رفتار روسیه در حوزه‌های پیرامونی می‌پردازد. با توجه به جایگاه، اهمیت و نیز ادعای این نظریه در تبیین بهتر تحولات امنیتی در جهان پس از جنگ سرد این نوشتار بر آن است تا با منا قرار دادن تحولات و پویای امنیتی منطقه خارج نزدیک به عنوان یکی از مناطق پر تنش و چالش برانگیز جهان در طی چند دهه اخیر، سوال خود را این گونه مطرح می‌کند که روسیه چه نوع رابطه امنیتی را با کشورهای خارج نزدیک مطلوب خود در نظر گرفته است؟ فرضیه مقاله آن است که روسیه بنا دارد یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرایانه به رهبری خود در خارج نزدیک ایجاد کند به نحوی که کشورهای منطقه را به ترتیبات و نهادهای امنیتی و اقتصادی مطلوب خود جذب کند و از نفوذ بازیگران و سازمان‌های فرامنطقه‌ای جلوگیری نماید. روش نگارش مقاله به صورت تبیینی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اطلاعات لازم جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: روسیه، خارج نزدیک، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، نوآر آسیاگرایی و گفتمان امنیتی.

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه گیلان، رشت، ایران. Email: Mehdi.hedayati88@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران. Email: danyalrezapoor@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۴

مقدمه

در سال ۱۹۹۳ دکتربین خارج نزدیک^۱ و روابط با این منطقه تبدیل به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه شد. این رویکرد ناشی از سیطره دوباره گفتمان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روسیه بود که تا مدت دو سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کم‌رنگ شده بود. با این حال، بار دیگر توانست بر نظریه و عمل سیاست خارجی این کشور مسلط شود. در سند استراتژی امنیت ملی^۲ یک تعریف ارضی از امنیت ارائه شد. البته این بار اعاده اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قالب مسائل ایدئولوژیک و هویتی نبود، بلکه یک ژئوپلیتیک منفعت‌بنیان بود و این منطقه مورد بحث هم فضای مشترک جغرافیایی پسا شوروی بود که روسیه در آن دارای منافع حیاتی بود. این تغییر رویکرد در سیاست خارجی نسبت به دوران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییر ژئوپلیتیک نامیده شده است. سیر تاریخی نشان‌دهنده تفاوت واضح بین سیاست خارجی نسبتاً ملایم در برابر قدرت‌های غربی و موضعی سخت‌تر در برابر جمهوری‌های تازه استقلال یافته را نمایان می‌کند. برخی مفسران دقیقاً خط تمایزی بین سیاست لباس ضیافت در مورد اول و سیاست لباس جنگ در مورد دوم کشیده‌اند (Barner et all, 1995).

با این وجود حتی برای عده‌ای به لحاظ روانشناسانه سخت بود تا کشورهای مذکور را به عنوان دولت‌های مستقل تصور کنند. این تصور که مرزهایی که در گذشته داخلی محسوب می‌شدند و همچون یک استان بودند، ناگهان تبدیل به مرزهای بین‌المللی شوند، ملی‌گرایان روس را آزار می‌داد. از طرفی، واژه "خارج نزدیک"، حکایت از آن دارد که برای روسیه این کشورها هنوز به طور جدی خارج محسوب نمی‌شوند و دخالت دیگران در امور آنها، مداخله در امور داخلی روسیه می‌باشد. از جمله افرادی که به طور نظری به تبیین این دیدگاه در روسیه پرداخته است، الکساندر دوگین^۳ می‌باشد. اندیشه اوراسیاگرایی دوگین نوعی فلسفه سیاسی وی به شمار می‌رود که از سه سطح بیرونی، درونی و میانی تشکیل شده است. سطح بیرونی به جهان چندقطبی یعنی چندین مرکز جهانی تصمیم‌گیری از جمله اوراسیا اشاره می‌نماید. در نگاه دوگین اوراسیا، یعنی روسیه به همراه کشورهای استقلال یافته. در سطوح

^۱. Near Abroad (Ближнее Зарубежье)

^۲. Стратегия Национальной Безопасности Российской Федерации

^۳. Александр Дугин

میانی این دیدگاه، دوگین معتقد است که اوراسیاگرایی به معنای همگرایی کشورهای استقلال یافته در عین ایجاد الگوی فراملی، یعنی تشکیل دولت‌های مستقل است. در سطوح داخلی نیز دوگین به الگوی ساختار سیاسی لیبرالی و ملی‌گرایانه اشاره می‌کند. دوگین ایده نوآوراسیاگرایی خود را در سال ۲۰۰۹ و در کتابی با عنوان "نظریه چهارم سیاست؛ روسیه و ایده سیاسی قرن ۲۱"^۱ تکمیل نمود. این ایده، ضمن تأکید بر اتمام تاریخ مصرف ایدئولوژی‌های قرن بیستمی از جمله لیبرالیسم، بنا دارد تا نوآوراسیاگرایی را به مثابه گفتمان جدید مطلوب روسیه در دنیای معاصر مورد آزمون قرار دهد (Дугин, 2009).

براساس این مولفه‌ها سوالات این مقاله این گونه طراحی می‌شود که مطلوبیت روسیه در ارتباط با خارج نزدیک براساس کدام مولفه بنیان نهاده شده است؟ آیا هدف بلندمدت روسیه ادغام کامل این کشورها در خود است یا این که فقط می‌خواهد مانع نفوذ غرب و نهادهای غربی در این منطقه شود؟ هنگامی که پوتین معتقد است خارج نزدیک، منطقه حیاتی و حوزه نفوذ روسیه است چه اهدافی از بیان این تعبیر دارد؟ آیا زمانی که مفسران و رسانه‌های غربی می‌گویند فدراسیون روسیه در صدد احیای تعاملات دوران تزارها و شوروی با منطقه خارج نزدیک است، صرفاً به دنبال جنگ تبلیغاتی مبالغه‌آمیز هستند و یا این که در این سخنان بهره‌ای از حقیقت را هم جستجو می‌کنند؟ فرضیه مقاله آن است که روسیه نه در صدد الحاق، بلکه خواهان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرایانه به رهبری خود در خارج نزدیک می‌باشد به نحوی که کشورهای منطقه را در ترتیبات و نهادهای امنیتی و اقتصادی مطلوب خود جذب کند تا از نفوذ بازیگران و سازمان‌های فرامنطقه‌ای جلوگیری نماید. با این حال به دلیل چالش‌های درون منطقه و نفوذ قدرت‌های خارجی این هدف هنوز محقق نشده است. در همین راستا برای آزمون فرضیه، ابتدا ماهیت تحولات امنیتی در خارج نزدیک به عنوان یک مجموعه امنیتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس در بحث اصلی مقاله، سیاست‌ها و چالش‌های فدراسیون روسیه در مجموعه امنیتی خارج نزدیک تبیین می‌شود. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و ابزار گردآوری داده‌های آن مبتنی بر منابع فضای مجازی و کتابخانه‌ای می‌باشد.

^۱. Четвертая Политическая Теория: Россия и Политические Идеи XXI Века

چارچوب نظری

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ چارچوبی مفهومی است که در برگیرنده ساختارهای جدید در حال ظهور امنیت بین‌المللی می‌باشد. از سویی دیگر به دلیل داشتن ماهیت تاریخی به ما این امکان را می‌دهد تا تحولات کنونی را به الگوهای جنگ سرد و پیش از آن پیوند بزنیم. سطح تحلیل این نظریه، سطح منطقه است و بر آن است که مناطق امنیتی زیر سیستم‌های نظام بین‌الملل هستند که عمده تعامل‌های امنیتی در آن داخلی است. دولت‌ها از همسایگان خود می‌ترسند و با دیگر بازیگران بین‌المللی ائتلاف می‌کنند و مرزهای میان مناطق، مناطق تعامل‌های محدود هستند. مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود، تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیشتر از تعاملات امنیتی دولت‌هایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند. در واقع، امنیت ملی بی‌معنا است؛ چون مسئله امنیت موضوع رابطه است و از سوی دیگر، امنیت جهانی تفکری آرمان‌گرایانه است. لذا بهترین سطح تحلیل سطح منطقه‌ای است که در آن امنیت دولت‌های یک منطقه را نمی‌توان جدا از یکدیگر در نظر گرفت. از نظر بوزان^۲ و ویور^۳ این رهیافت را می‌توان یک قانون پس از جنگ سرد دانست که ریشه در دو فرض دارد؛ اول، کاهش رقابت ابر قدرت‌ها، کیفیت نفوذ منافع قدرت‌های جهانی در سایر نقاط را کاهش می‌دهد. دوم، پوشش‌های داخلی قدرت‌های بزرگ، نظام بین‌الملل را از درگیری نظامی و رقابت استراتژیک در نقاط دردرساز جهان باز می‌دارد و به دولت‌ها و جوامع محلی اجازه می‌دهد روابط نظامی و سیاسی خود را با مداخله کمتر قدرت‌های بزرگ در مقایسه با گذشته تنظیم کنند (طاهری و سیفی، ۱۳۹۳: ۵-۶).

بوزان با ناکافی دانستن سطوح تحلیل دولت و سیستم با اعطای هویتی مشخص به سیستم‌های منطقه‌ای اقدام به ایجاد یک سطح تحلیل میانه می‌کند؛ که به زعم وی، شکاف موجود میان سطوح تحلیل خرد (دولت) و کلان (سیستم بین‌الملل) را پر می‌کند (خانی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). در دیدگاه بوزان، مجموعه امنیتی شامل گروهی از کشورها می‌شود که دل مشغولی اصلی آنها در زمینه امنیت به میزان کافی، آنها را به هم نزدیک کرده باشد؛ به گونه‌ای که مسائل امنیتی آنها نتواند مجزای از یکدیگر در نظر گرفته

^۱. Regional Security Complex Theory

^۲. Barry Buzan

^۳. Ole Waever

شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). بوزان برای تشریح نظریه خود، کشورها را در سه دسته تقسیم می‌کند؛ کشورهای که در درون مجموعه امنیتی مشخص جای دارند؛ دولت‌های عایق؛ که در درون مجموعه امنیتی مشخصی قرار ندارند؛ قدرت‌های بزرگ؛ این کشورها نیز به طور مشخص در مجموعه امنیتی خاصی عضویت ندارد (وٹوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳-۴).

نظریه مجموعه امنیتی برای دولت‌ها یا همان کارگزاران در زیر سیستم‌های منطقه‌ای اهمیتی ویژه قائل است. با این وجود از نقش ساختار نیز غافل نیست. بوزان و ویور ساختار را در آن به کار می‌برند. ساختار از نظر ایشان یعنی "اصول چینش اجزا در سیستم و مفهوم چگونگی تمایز این اجزا از یکدیگر" همچون مولفه‌های نظریه واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز^۱ است. در گونه‌شناسی ساختاری از مجموعه‌های امنیتی، بر اساس قدرت‌های حاضر در منطقه ممکن است مجموعه امنیتی تک‌قطبی، دو قطبی و یا چندقطبی شکل بگیرد (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۴). ایده اصلی نظریه این است که چون انتقال تهدیدها در فاصله‌های کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فاصله‌های طولانی‌تر است، وابستگی متقابل امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی تبدیل می‌شود. براساس این نظریه برای این که گروهی از دولت‌ها کیفیت مجموعه امنیتی منطقه‌ای داشته باشند باید از نظر امنیتی تا آن اندازه وابستگی متقابل داشته باشند که برای تبدیل آنها به مجموعه‌ای متصل و در همان حال مجزا از مناطق امنیتی پیرامون کفایت کند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۷۸).

در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای دو گرایش را می‌توان از یکدیگر باز شناخت: نخست، دیدگاه بوزان و ویور که تا حدودی متصل است و بر عنصر جغرافیا تاکید بسیار دارد. رویکرد دوم، نگرش لیک^۲ و مورگان^۳ به مجموعه امنیتی است که در مقایسه با دیدگاه اول نسبی‌تر است؛ زیرا لیک و مورگان معتقد هستند که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌توانند عضو مشترک داشته باشند در حالی که بوزان و ویور اذعان می‌کنند که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای یکدیگر را طرد می‌کنند (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۵-۶). در دیدگاه دوم، ضمن توجه به عنصر جغرافیا به نقش عواملی چون ادراکات، انتخاب‌های سیاسی و شیوه‌های گفتمانی بیشتر توجه می‌گردد. در برداشت دوم از

^۱. Kenneth Waltz

^۲. David Lake

^۳. Patrick Morgan

مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیازی به همجواری جغرافیایی نیست، بلکه گستره و نقشه قدرت در میان دولت‌ها است که مجموعه امنیتی را شکل می‌دهد. لیک معتقد است، همکاری‌های امنیتی بیش از آن که نتیجه همجواری سرزمینی باشد، حاصل فناوری و پیشرفت‌های علمی است (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۶).

گفتمان، اصطلاحی است که مواجه با کثرت معانی است؛ اما در این مقاله مشابه جریان اصلی به کاربرنده این اصطلاح، آن را "منظومه‌ای از معانی که در آن نشانه‌ها (یا گزاره‌های محورین) هویت و معنا می‌یابند و فهم از واقعیت و جهان پیرامون را شکل می‌دهند"، تعریف می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، گفتمان مجموعه‌ای از احکام، گزاره‌ها و نشانه‌ها است که سازنده یک نظام معنایی متمایز محسوب می‌گردند. این نشانه‌ها و احکام به نحوی منظم به یکدیگر مفصل^۱ می‌شوند. به بیان دیگر، درست مشابه تجربه‌های زیست جهان ما، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند، مفصل‌بندی است. معانی واژگان و نشانه‌های به کار رفته در یک مفصل‌بندی گفتمانی، متناسب با نظام معنایی کلان آن گفتمان با دیگر گفتمان‌ها مرزبندی پیدا می‌کند. عنصر اساسی در هر مفصل‌بندی گفتمانی "دال مرکزی"^۲ است. دال مرکزی عبارت است از نشانگان مرکزی یک گفتمان که همانند یک میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانه‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (روحانی، ۱۳۹۱: ۹). در نظریه گفتمان، زبان به صورت هستی‌شناختی مهم است؛ تنها از طریق ساخت زبانی است که پدیده‌ها، سوبه‌ها، ایزه‌ها، دولت‌ها و ساختارهای مادی معنا و هویتی خاص می‌یابند. زبان در نظریه گفتمان به مانند اثبات‌گرایی، تنها ابزاری برای انتقال معنا نیست، بلکه عرصه‌ای از کنش اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود (Hansen, 2006: 16). در این معنا، زبان تنها بازنمایی‌کننده معنا نیست، بلکه تولیدکننده آن است؛ در اینجا زبان هم سیستم نمادین و شکلی از قدرت اجتماعی است.

در حوزه امنیتی نیز سال‌ها است که مسئله گفتمان وارد شده است. از پیشگامان تحلیل امنیت به صورت پست‌مدرنیستی و گفتمانی می‌توان از دردریان^۳، مایکل شاپیرو^۴ و

^۱. Articulation

^۲. Central Signifier (Nodal Point)

^۳. Der Derian J.

^۴. Shapiro M.

برادلی کلاین^۱ نام برد. به عنوان مثال کلاین در مقاله "سیاست بازنمایی ناتو" ناتو را مجموعه‌ای از رویه‌هایی تعریف می‌کند که غرب از طریق آن به خود به عنوان یک هویت سیاسی و فرهنگی شکل می‌دهد. خلق و تداوم ناتو مستلزم نوعی بازنمایی خاص از راهبرد اتحاد جماهیر شوروی بود. در واقع، ناتو خود را متعهد به دفاع از طرح فرهنگی مدرن غربی آتلانتیک-محور ساخت (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

جایگاه خارج نزدیک در گفتمان امنیتی روسیه

جغرافیای پهناور روسیه و احساس ناامنی و آسیب‌پذیری ناشی از این وسعت سرزمینی باعث شده که مسکو عقربه سیاست خارجی امنیتی خود را نه بر پایه رقابت با آمریکا و یا منافع اقتصادی، بلکه بر اساس احساس نگرانی و ترس از تهدیدهای محیطی و مشرف بر تمامیت ارضی خود تنظیم کند. چرا که گفتمان نوآراسیاگرایی نمی‌تواند، نگرانی‌های امنیتی خود را به ویژه در مرزهای جنوبی نادیده بگیرد (عمادی، ۱۳۸۹: ۶۸). بر همین اساس، مقامات روس کنترل و مدیریت سرزمین‌های مجاور خود را یک اقدام لازم و پیشگیرانه برای بقا در محیط رقابتی بین‌المللی می‌دانند. حمله ناپلئون و هیتلر از طریق مرزهای غربی به روسیه هیچ‌گاه از اذهان روس‌ها دور نخواهد شد، بنابراین ضرورت ایجاد یک منطقه حائل میان روسیه و انگلوساکسون‌های اروپایی از مهم‌ترین اولویت‌های روسیه قلمداد می‌شود (Kaddorah, 2014:5).

اسناد منتشره در باب سیاست امنیتی روسیه مبین تعریف از دگرهایی است که خطوط کلی رفتارهای این کشور را نمایان می‌کند. "سند مفهوم سیاست خارجی روسیه"^۲ در سال ۲۰۰۰ تاکید ویژه‌ای بر روابط روسیه و محیط پیرامون آن تحت عنوان دنیای خارج دارد این سند بر همکاری میان روسیه و کشورهای حاضر در خارج نزدیک از طریق مقابله با حضور بازیگرانی که در این حوزه ذی‌نفع نیستند تمرکز کرده است (Бурганова, 2016:90-91). همچنین این سند به صراحت اعلام می‌کند که هرگونه جهت‌گیری روسیه می‌بایست در محدوده تعلقات ژئوپلیتیک اوراسیایی این کشور اتخاذ گردد (Kassianov, 2001:825).

^۱. Klien B. S.

^۲. Концепция Внешней Политики РФ

از سال ۲۰۰۸ مسئله اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه نقش ویژه‌ای پیدا کرد. انعکاس این مسئله در سند سیاست خارجی سال ۲۰۰۸ قابل مشاهده است. براساس این سند روسیه باید در حوزه‌های بین‌المللی از جمله اقتصاد و مدیریت سیاست جهانی کارکرد فزاینده داشته باشد. همچنین باید بتواند به شکل‌گیری پایه‌های نظم جدید بین‌المللی از طریق نفی چارچوب‌های نظم تک‌قطبی مساعدت کند. سند سال ۲۰۰۸ برای روسیه نقش اوراسیایی متصور شده است که زمینه تبدیل این کشور به یک قدرت بزرگ جهانی را در دورنمای آن در نظر می‌گیرد (Дробот, 2011:8-9). این تاکید نشان می‌دهد که در نگاه مسکو مدیریت موضوعات جهانی بدون در نظر گرفتن نقش مسکو قابل حصول نخواهد بود و نظم جدید می‌بایست خود را آماده پذیرش نقش روسیه در تحولات پیش‌رو نماید.

در سند سال ۲۰۱۰ اصول سیاست خارجی روسیه، خود را در قالب دکترین نظامی^۱ به گونه‌ای متجلی ساخت که در آن بر بهره‌برداری از توانایی نظامی در مجاورت‌های جغرافیایی این کشور تاکید فراوان گردید. علاوه بر ارتقای توانایی‌های کشورهای کشور، نگرانی‌هایی نیز از ظهور هرنوع ورودی‌های آشوب‌ساز در این سند به وضوح قابل مشاهده است. نکته مهم در مورد ماهیت این ورودی‌ها آن است که منشا آنها تاثیری در هدف‌گذاری آنها از سوی روسیه نداشته است. در واقع، هم مسئله ناتو و گسترش آن به سمت مرزهای روسیه و هم تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های گروه‌های افراطی - شورشی محلی در زمره اهداف امنیتی روسیه در خارج نزدیک محسوب می‌شدند (Военная Доктрина Российской Федерации, 2010: 3-5).

پیش از وقوع بحران اوکراین در سال ۲۰۱۳، سند مفهوم سیاست خارجی روسیه بر توسعه همکاری‌ها با کشورهای عضو سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به عنوان پایه‌ای برای افزایش تعامل منطقه‌ای و نگاه ویژه به روابط با اوکراین به عنوان یک شریک مهم برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای روسیه تأکید کرده است (Министерство Иностранных Дел РФ, 2013). "با توجه به این اسناد، هدف استراتژیک روسیه تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مورد احترام همراه با نفوذ روسیه در مناطق جهان به خصوص در حیطات خلوت خود می‌باشد. با تصویب این اسناد نوعی اجماع میان گروه‌های مختلف در این کشور ایجاد شده که روسیه باید به عنوان یک ابر قدرت منطقه‌ای و به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی شناخته شود. در این نوع ملی‌گرایی نوین به

^۱. Военная Доктрина Российской Федерации

ایجاد یک هویت ژئوپلیتیک اوراسیایی متمایز با غرب و پررنگ شدن منطق ژئوپلیتیک با توجه به موقعیت جغرافیایی روسیه تأکید می‌شود" (علی حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴: ۱۱). همچنین در فصل چهارم سند مفهوم سیاست خارجی در سال ۲۰۱۶ به طور دائم بر اهمیت جایگاه کشورهای مستقل هم‌سود، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و کشور اوکراین به مثابه اولویت‌های اصلی منطقه‌ای سیاست خارجی روسیه تأکید شده است. طبق این سند، هدف تعمیق و گسترش اتحادیه اقتصادی اوراسیایی نیز به منظور توسعه پایدار، نوسازی همه جانبه فناوری، همکاری و افزایش رقابت‌پذیری کشورهای عضو این اتحادیه است. کمک به استقرار جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی نیز از دیگر اولویت‌های روسیه در این سند مورد اشاره قرار گرفته بود (Министерство Иностранных Дел РФ, 2016).

بررسی دو سند سیاست خارجی روسیه در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که روسیه در دوران معاصر، راهبردهای سیاست خارجی خود را در مسیر تقابل با رفتارهای یک‌جانبه غرب به رهبری آمریکا قرار داده است و با استفاده از فرصت همکاری با سایر قدرت‌های بزرگ برای ساختن نظم چندقطبی و پذیرش نقش روسیه در مدیریت مسائل جهانی گام برمی‌دارد. در ابعاد نظری نیز مبانی گفتمان امنیتی روسیه معاصر را در سه محور زیر می‌توان دسته‌بندی کرد: نواوراسیاگرایی، ژئوپلیتیک و مسئله هویت.

نواوراسیاگرایی^۱ (تداوم اوراسیاگرایی)؛ اوراسیاگرایی ادوار مختلفی را به خود تجربه کرده است. در دوران اتحاد جماهیر شوروی، افرادی همچون تروبتسکوی^۲، روسیه را نه متعلق به اروپای غربی و نه متعلق به دنیای اسلاوها قلمداد می‌کردند. از نظر وی روسیه، تمدنی متکی به خود است که محصول ادغام روس‌های ارتدوکس و مسلمانان ترک‌تبار می‌باشد. بر اساس این نظرات روسیه را باید برآمده از امپراتوری مغول‌ها دانست (Трубецкой, 2003). در دهه ۸۰ میلادی تمایل به ایده اوراسیاگرایی در کارهای لئو گومیلی‌یف^۳ به چشم می‌خورد. وی در نظریه انگیزش نژادی^۴ خود به مفهوم نژاد برتر^۵ (نه به معنای راسیسم، بلکه به معنای نژاد کوشا) پرداخته است. در نگاه وی این نژاد در مناطق مختلف آب‌وهوایی با نسبیتهای فرهنگی-اجتماعی

^۱. Нео-евразийство

^۲. Николай Трубецкой

^۳. Гумилёв, Лев Николаевич

^۴. Пассионарная Теория Этногенеза

^۵. Суперэтноса

یکسان می‌تواند ساکن باشد؛ به طوری که بخشی از یک چارچوب موزاییکی محسوب می‌شوند و می‌توانند رفتار فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش بگذارند و از سستی و رخوت بهره‌مندند. این رفتار به واسطه توانایی نژادی در بهره‌برداری از انرژی‌های محیطی قابل استنباط است. با این حال ایده اوراسیاگرایی او ضمن این که بر ریشه‌های ترک‌تباری و مغولی نژاد روس تاکید داشت- به دلیل آن که در اواخر عمر اتحاد جماهیر شوروی در حال انتشار بود- در تقابل با فضای متصور در دوران پسا شوروی طرح‌ریزی شده بود. به طوری که وی در دیدگاه خود بر عدم کامل بودن جهان‌بینی، تفسیر و ساختارهای غربی پافشاری می‌کرد و به شدت نسبت به اندیشه لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد انتقاد می‌نمود (Беляков, 2013: 658-659). آرای گومیلیف در بسیاری از نظرات اوراسیاگرایان و نو اوراسیاگرایان پسا شوروی قابل لمس است.

اوراسیاگرایی در دوران پسا شوروی، پس از ورود آتلانتیک‌گرایان به قدرت در میان مقامات کرملین جایگاهی نداشت، اما پس از انتخاب سرگی کاراگانوف^۱ به عنوان مشاور سیاست خارجی یلتسین، بار دیگر شاهد بازگشت اندیشه‌های اوراسیاگرایانه در رفتار خارجی روسیه بودیم. کاراگانوف - که هم‌اکنون رئیس دانشکده اقتصاد و سیاست جهانی مسکو است- برای روسیه حوزه نفوذ مشخصی را معین نمود و معتقد بود که روسیه باید در مناطق پیرامونی خود به گونه‌ای مستقل از غرب رفتار نماید. وی این مسئله را به هویت و ویژگی منحصر به فرد تمدن روس مرتبط می‌دانست و معتقد بود که تفاوت در جهان‌بینی روسی و دنیای غرب مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری چنین رفتاری می‌باشد. کاراگانوف، بعدها پیرامون بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ نیز معتقد بود که موضوعات اوراسیایی باید توسط قدرت‌های اوراسیایی حل و فصل شود و با توجه به واقع شدن اوکراین و اتحادیه اروپا در این حوزه، مسئله اوکراین باید براساس تفاهم این بازیگران و روسیه مرتفع شود. در نتیجه در نگاه وی هیچ جایگاهی برای اعتبار سیاسی ایالات متحده تعبیه نشده است (Караганов, 2015).

از منظر اقتصادی نیز ریشه اوراسیاگرایی در دوران ابتدایی پسا شوروی مربوط می‌شود به اصلاحات دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین. این اصلاحات موجب شده بود تا نخبگان جدیدی در روسیه روی کار آیند که مهم‌ترین دغدغه‌شان افزودن ثروت بود. بنابراین به شدت با ایده دولت بزرگ و قدرتمند مخالف بودند. در نتیجه، خصوصی‌سازی مستمر از

^۱. Сергей Караганов

این دوره در فضای اقتصادی روسیه پیگیری شد. منتهی بار دیگر ایده دولت نیرومند در جامعه روسیه پا گرفت که بیشتر در میان کسانی متداول بود که به دوران اتحاد جماهیر شوروی با دلتنگی می‌نگریستند. اوراسیاگرایان در نفوذ دادن این ایده در درون جامعه نقش بسیار مهمی را ایفا نمودند.

با روی کار آمدن یوگنی پریماکف^۱ - ابتدا به عنوان وزیر خارجه (۱۹۹۶) و سپس نخست‌وزیر (۱۹۹۸) در روسیه- اوراسیاگرایان به طور رسمی وارد مرحله قدرت در کرملین شدند. پریماکف به شدت نسبت به رفتارهای یک‌جانبه ایالات متحده واکنش نشان می‌داد و بر ضرورت تغییر سازوکار قدرت در نظام بین‌الملل تاکید داشت. در این ارتباط وی با توجه به اهمیت رویکردهای ژئوپلیتیک در روسیه، نسبت به گسترش ناتو به شرق، جایی که حوزه نفوذ روسیه تلقی می‌شد، مخالف بود. نگاه وی، اگرچه مبتنی بر رعایت اصول موازنه در سیاست بین‌الملل و در ساختار حاکم بر روابط قدرتهای بزرگ استوار بود، اما با توجه به درک کاهش قدرت ساختاری روسیه در سال‌های اولیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ضرورت تلاش برای کاستن رفتارهای یک‌جانبه ایالات متحده، ایده جهان چندقطبی را مطرح نمود. در اندیشه پریماکف ایجاد موازنه بین‌المللی یکی از کارویژه‌های اصلی روسیه در عصر کنونی محسوب می‌شود. این امر از راه‌های مختلفی پیگیری خواهد شد. این الگو با همکاری‌های استراتژیک در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و براساس شکل‌بندی‌های قدرت پیگیری می‌شود. بدین معنا که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، فناوری و دیپلماتیک که بر سیر بحران‌های منطقه‌ای تاثیر می‌گذارند را شامل می‌شوند (Primaakov, 2009:50-51).

تلاش برای شناساندن و تفهیم نقش روسیه در مدیریت موضوعات بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله اقداماتی بود که پریماکف در دوران پس از نخست‌وزیری نیز آن را دنبال کرد. وجه تشابه سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۱ با نمونه دهه ۹۰ میلادی برطرف نمودن معضلات و مشکلات اقتصادی جامعه روسیه بود و مسایل امنیتی همچنان با تردید و دقت مورد ملاحظه قرار می‌گرفت. در دوره ریاست جمهوری مدودیف که به بهبود روابط روسیه و آمریکا امید دوخته شده بود، پریماکف به همراه هنری کیسینجر^۲ در چارچوب کارگروه مشترک روسیه و آمریکا به درک مشترکی از مفهوم موازنه در روابط دو کشور دست یافته بودند، هنری کیسینجر در اجلاس سالانه شورای

^۱. Евгений Максимович Примаков

^۲. Henry Kissinger

روابط خارجی آمریکا در مارس ۲۰۱۳ نیز بر اهمیت نگرانی‌های مسکو نسبت به رویکردهای آمریکا هشدار داد و دولتمردان آمریکایی را متوجه این نگرانی‌ها نمود. حتی در مورد رفتار آمریکا در نادیده انگاشتن نقش روسیه در اوکراین به کاخ سفید هشدار داده بود. به طور کلی اوراسیاگرایان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رفتار مبتنی بر توازن بخشی و استقلال رویه را در حوزه‌های پیرامونی دنبال می‌کردند (سیمبر و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۲: ۷۶).

با این حال از اواسط دهه اول قرن ۲۱ شاهد اوج‌گیری جریان‌های جدیدی در روسیه بودیم که تحت عنوان نواوراسیاگرایان شناخته می‌شوند. نواوراسیاگرایی را می‌توان نوعی پیشرفته ملی‌گرایی روسی به انضمام ریشه‌های اوراسیایی‌گری کلاسیک^۱ دانست که ریشه در قومیت اسلاوی و زبان روسی دارد که با محوریت کلیسای ارتدوکس در یک نقطه متمرکز شده است. نواوراسیاگرایان بیشتر از این که روسیه را ترکیبی از اروپا و آسیا بدانند، خود را جدا از این دو تصور می‌کنند. از نمایه مهم این تفکر می‌توان به دوگین اشاره کرد. چنان که دوگین به عنوان رهبر حزب "اوراسیا"^۲ شعار حزب خود را "اوراسیا مافوق همه"^۳ اعلام کرده بود. در واقع، اندیشه‌های اوراسیاگرایانه - که محل بحث‌های فراوان در فضای سیاسی روسیه شده است - یک هسته عملیاتی دارد و آن نیز ژئوپلیتیک است در واقع، مخرج مشترک تمام جریان‌های اوراسیاگرا "تحکیم روابط دوباره با جمهوری‌های تازه استقلال یافته و حضور فرماندهی روسیه" در آن جا است (Morozova, 2009:669- 672). دوگین از افرادی همچون مکیندر^۴ و هوفر^۵ ایده ژئوپلیتیک را به عاریه گرفت و معتقد است که ژئوپلیتیک نیروی تشکیل‌دهنده ماهیت کشور و فرهنگ سیاسی و آرزوهای جوامع می‌باشد. وی کشورها را به دو دسته قدرت دریایی و قاره‌ای تقسیم می‌کند و معتقد است که قدرت‌های دریایی به واسطه منافع اقتصادی به توسعه تجارت می‌پردازند، اما دولت‌های قاره‌ای به منافع اقتصادی به مثابه اهداف درجه دوم و سوم می‌نگرند. مثال دوگین در این زمینه اتحاد جماهیر شوروی است که تشکیل آن را نه به نفع مردم و نه برای نخبگان می‌دانست. در نگاه دوگین نبرد میان دو قدرت دریایی و قاره‌ای غیرقابل انکار است. دوگین ضمن تاکید بر هویت اوراسیایی

^۱. Класическое Евразийство

^۲. Евразийское движение

^۳. Евразия превыше всего

^۴. H. J. Mackinder

^۵. Karl Haushofer

روسیه معتقد است که آمریکا برای آمریکایی کردن اوراسیا، دست به کار شده است و این رفتار برای انهدام کامل هسته تمدنی روسیه و سنت‌ها و هویت ملی روسی مورد پیگیری قرار می‌گیرد.

برخی نواوراسیاگرایی را تلفیقی از همزیستی کمونیسم، ملی‌گرایی و بنیادگرایی‌های ارتودوکس می‌پندارند. به همین دلیل افرادی همچون ژیرنوفسکی^۱ (رهبر حزب لیبرال-دموکرات) و زیوگائف^۲ (رهبر حزب کمونیست) را نیز دارای تفکرات نواوراسیاگرایانه قلمداد می‌کنند. زیوگائف در برخی دوره‌ها و در فرهنگ واژگانی خود از مفاهیمی که (ویژگی) اوراسیاگرایی داشت بهره می‌جست. ژیرنوفسکی نیز بر بازسازی امپراتوری بسیار بزرگتر از شوروی توسط روسیه در مجاورت اوراسیا جهت تقابل با ایالات متحده تاکید داشته است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳).

از طرفی این اندیشه را "راه سومی"^۳، دانسته‌اند که همه گروه‌های روسی آمال خود را در آن می‌یابند و محور مشترکی که می‌توان بین اندیشه‌های اوراسیاگرایانه یافت این است که مدیریت کل اوراسیا می‌بایست به دست روسیه باشد. به خصوص مسئله کنترل سه دریای بالتیک، اژه و سیاه - که بخشی از همان طرح بازگشت به اقیانوس جهانی است - در این نظریات اهمیت زیادی دارد (Koulieri, 2006:25-29). دو رکن اوراسیاگرایی را می‌توان، ذهنیت فضایی و ژئوپلیتیک از یک سو و بی‌همتایی و یگانگی هویت روسی از سوی دیگر، دانست. برخی اوراسیاگرایی را به چهار نوع گسترش‌گرا، تمدن‌گرا، ثبات‌ساز و ژئواکونومیست تقسیم کرده‌اند، اما معتقد هستند که اختلافات شاخه‌های مختلف این اندیشه روبنایی و سطحی است و عمق این تفکر آن است که اوراسیا (که از روی تسامح می‌توان گفت، اوراسیا یعنی روسیه و همسایه‌های آن) محل نفوذ روسیه است و آتلانتیک‌گرایان حق مداخله در آن را ندارند (Tsygankov, 2003:103-106).

نواوراسیاگرایی در درون خود رویکرد تقابلی خود را نسبت به دنیای غرب به ویژه ایالات متحده با احتیاط و عمل‌گرایی بیشتری به پیش می‌برد (Винокуров, 2013). به عنوان نمونه در ادبیات سیاسی نخبگاه این کشور مفهوم چندجانبه‌گرایی به آرامی برای تدبیر

^۱. Владимир Вольфович Жириновский

^۲. Геннадий Андреевич Зюганов

^۳. Третий Путь

و مدیریت موضوعات جهانی جایگزین مفهوم جهان چندقطبی پریماکف می‌شد. در این فضا به غرب (شامل ایالات متحده و اتحادیه اروپا) به مثابه شریک در حل و فصل مسایل بین‌المللی می‌نگریست. واژه "شرکای ما"^۱ در سخنان رهبران و کارگزاران سیاست خارجی روسیه برای خطاب به طرف‌های غربی به کار می‌رفت، اما این مسئله به مثابه نادیده انگاشتن انگاره‌های ملی روسی نبود. در واقع، نوآوراسیاگرایی حلقه متصل میان نظرات ژئوپلیتیک و هویت ملی روس‌ها بود.

جنبه‌های ژئوپلیتیک گفتمان امنیتی روسیه

روسیه همیشه جایگاه محوری در نظریات کلاسیک ژئوپلیتیک داشته است. مسئله ای که از آن با عنوان احیای ژئوپلیتیک در سال‌های اخیر در روسیه نام برده می‌شود. هم‌اکنون نهادهای مطالعاتی، مراکز تحقیقاتی، مجلات زیادی به وسیله نخبگان دانشگاهی مشهوری همچون کولوسوف^۲، میروونکو^۳، نارتوف^۴، ترینین^۵ در روسیه در راستای متداول کردن این اندیشه هستند. یکی از ویژگی نظریات ژئوپلیتیک این است که وسعت جاه‌طلبی‌ها را کم، اما شدت آن را گسترده می‌داند. چرا که افزودن بر گستره جاه‌طلبی‌ها منجر به واکنش دیگر دولت‌ها و شاید جنگ شود. در روسیه کنونی نیز بنا بر سیطره تفکر ژئوپلیتیک ابعاد منطقه سیاست خارجی این کشور بر ابعاد جهانی آن پیشی گرفته است. به عبارت دیگر، اگرچه روسیه در فکر این نیست که در کوبا پایگاه و بمب اتم داشته باشد، اما در عین حال اجازه گسترش ناتو به جمهوری آذربایجان و گرجستان و اوکراین را به هیچ وجه صادر نمی‌کند (Okunev, 2013: 69).

مباحث ژئوپلیتیک مرحله جدیدی از اجماع را در سیاست خارجی روسیه پس از دوران یلتسین پدید آورده است. به زبان گفتمانی دال مرکزی سیاست خارجی در دوره پوتین "ژئوپلیتیک" به تقریری و برداشتی که مقامات روسیه از آن دارند، تبدیل شده است. این گفتمان در سال‌های اخیر گفتمان مسلط در حوزه سیاست خارجی روسیه بوده است. واقعیات ژئوپلیتیک روسیه در تاریخ این کشور، یک بستر پیوسته را برای حیات بخشیدن

^۱. Наши Партнеры

^۲. В. А. Колосов

^۳. Н. С. Мироненко

^۴. Н. Ч. Нартгов

^۵. Д. В. Тренин

به سیاست خارجی و رفتارهای فرامرزی این کشور فراهم آورده است. در چارچوب این بستر است که به سهولت می‌توان متوجه شد چرا ولادیمیر پوتین سقوط اتحاد جماهیر شوروی را «بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم» نامید (Krauthammer, 2014).

در مجموع این نکته نیز قابل ذکر است که روسیه دیگر در فکر گسترش طلبی و الحاق اراضی دیگران به خود نیست. همان‌گونه که پوتین در مصاحبه با بلومبرگ^۱ می‌گوید، "نه ساعت طول می‌کشد تا من از ولادی وستوک^۲ به مسکو پرواز کنم. همین زمان فاصله مسکو تا نیویورک است. آیا فکر می‌کنید، ما احتیاج به گسترش بیشتر داریم" (Bloomberg, 2016).

جنبه‌های هویت گفتمان امنیتی روسیه

نزول قدرت روسیه از یک جایگاه قدرت جهانی به یک قدرت درجه دوم، نوعی حس تحقیر میان روس‌ها را به وجود آورد و این در حالی است که روس‌ها برای چندین سده در میان قدرتمندترین ملل جهان جای داشته‌اند و این تجربه تاریخی موجب حس برتری جویی در میان آنها شده بود. لذا همواره مایل بودند که در امور جهانی تأثیرگذار باشند. کشوری که می‌خواهد در قدرت باشد، همواره تلاش می‌کند که حتی با وجود مشکلات فراوان به چنین جایگاهی حتی به صورت نمایشی دست یابد.

پوتین با اقتباس از افکار و آرای بزرگانی ادبی روسیه و توجه به ویژگی منحصربه‌فرد اسلاوها، تلاش دارد تا بر هویت مستقل، فکر و روح روسی تأکید نماید. این مسئله در نگاه پوتین از طریق جداسازی هویتی غرب و روسیه به ویژه در جغرافیای خارج نزدیک نمود عینی یافته است (زرگر، ۱۳۸۴: ۵۳-۷۹). در این بین موقعیت ویژه ژئواستراتژیک کشورهای خارج نزدیک موجب شده تا این کشورها در تاریخ به طور مکرر تحت سلطه فرمانروایی‌های مختلفی مانند روسیه تزاری، عثمانی، لهستان و ... قرار بگیرد و همین مسئله منجر به شکل‌گیری هویت‌ها و قومیت‌های گوناگون در مناطق مختلف این کشور شده که این تنوع قومیتی و هویتی سبب ایجاد شکاف در جامعه آنها شده است (ترابی و کیانی، ۱۳۹۳: ۶). بنابراین در روند تبدیل روسیه به یک قدرت بزرگ، رویه‌های تاریخی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری هویت روسی داشتند.

^۱. Bloomberg

^۲. Владивосток

خارج نزدیک به عنوان یک مجموعه امنیتی

به طور اجمالی در مورد آثاری که در طی دهه گذشته در زمینه تحولات امنیتی منطقه خارج نزدیک نگاشته شده است، دو رویکرد کلان را می‌توان مشاهده نمود. رویکرد نخست توصیف تحولات امنیتی منطقه بدون کاربست هرگونه چارچوب نظری در تبیین تحولات است (علی حسینی، ۱۳۹۴؛ Shevel, 2015).

رویکرد دوم، تحلیل تحولات امنیتی منطقه با بهره‌گیری از چارچوب نظری است (Kuznetsova, 2005. O'Loughlin and ..., 2013. Adomeit, 2011)، اما غالب این آثار نیز به دلیل کاربست نظریاتی در حوزه امنیت مانند واقع‌گرایی و نئوواقع‌گرایی، تبیین دقیق و جامعی از تحولات پیچیده و چند بعدی گفتمان امنیتی منطقه خارج نزدیک ارائه نمی‌دهد. این در حالی است که منطقه خارج نزدیک به دلیل اتخاذ سیاست‌های رقابت‌جویانه دولت‌های منطقه، موجودیت بازیگران غیردولتی و چالش‌های درونی و بیرونی تشکیل‌دهنده تا حدودی یک مجموعه امنیتی یا مجموعه استراتژیک یکپارچه است (Shevel, 2015). از این رو، کاربست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بر منطقه خارج نزدیک با برقراری پیوند میان چالش‌های امنیتی که در بخش پیشین بدان اشاره شد، می‌تواند بینش و درک جامع‌تری از تحولات منطقه به دست دهد. در واقع این نظریه با برقراری پیوند میان چالش‌های مختلف امنیتی و نیز توجه به نقش، اهداف و منافع کنشگران مختلف ذی‌نفوذ موجب درک بهتر و جامع‌تری از تحولات منطقه خارج نزدیک خواهد شد. در این بخش کوشش می‌شود این امر با انطباق مهم‌ترین مولفه‌های این نظریه با تحولات امنیتی خارج نزدیک محقق شود.

روابط امنیتی روسیه با کشورهای خارج نزدیک

محیط مجاور امنیتی روسیه به سه ناحیه آسیای مرکزی، قفقاز و مرزهای اروپایی تقسیم شده است. البته به این دسته‌بندی می‌توان ناحیه شمالگان را نیز افزود. منتهی به دلیل عدم جذابیت جمعیتی برای روس‌ها و نزدیکی به موضوع این تحقیق از پرداختن به آن خودداری می‌شود. با این حال در مرحله اول باید اذعان کرد که آسیای مرکزی که شامل پنج جمهوری مسلمان‌نشین می‌شود در قیاس با دو منطقه دیگر خارج نزدیک یعنی قفقاز و قسمت اروپایی خارج نزدیک اولویت کمتری دارد چرا که کشورهای مذکور نه ادعای استقلال

از روسیه داشتند و نه واجد هویت ملی جداگانه‌ای بودند. پس از استقلال اغلب کشورهای آسیای مرکزی به وسیله الیگارش‌های روس‌گرا اداره می‌شوند. در عین حال در زمینه مسائل امنیتی نوار جنوبی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع یعنی از شرق آسیای مرکزی تا غرب قفقاز، بدل به یک نگرانی امنیتی برای روسیه شد. این منطقه برای روسیه که آخرین خط دفاعی علیه افراط‌گرایی تلقی می‌شود محل انواع نزاع‌های قومی، مذهبی، سیاسی بوده است. با این حال این جغرافیا در معرض تهدید فوری گسترش ناتو (همچون چون گرجستان و اوکراین) نیست، اما خطر اصلی امنیتی برای روسیه، رشد اسلام‌گرایی افراطی است. مایکل ریوکی^۱ معتقد است که روشی که روسیه در این منطقه برای دفع این تهدید در پیش گرفت حمایت از دولت‌های اقتدارگرا برای مقابله با اسلام‌گرایان رادیکال بوده است (Rywkin, 2015: 5).

کرامر^۲، معتقد است که روسیه طرفدار هر نوع افراد و حکومت‌هایی در منطقه است که همسو با منافع این کشور باشند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۵ که اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان با معترضان خود برخورد شدیدی کرد، مورد استقبال و حمایت روسیه قرار گرفت. به طوری که از توانایی کریم‌اف در کنترل شرایط و فرو نشاندن طغیان تروریست‌ها تمجید شد. کریم‌اف به تلافی حمایت غرب از تظاهرکنندگان، آمریکا را تحت فشار گذاشت تا پایگاه نظامی خود را برچیند و دو ماه بعد نیز قراردادی را با روسیه امضا کرد که به مسکو اجازه حضور نظامی و مقابله با تهدیدها را می‌داد (Kramer, 2008: 5-6).

منطقه قفقاز، چه شمالی (چچن، داغستان، انگوشیا، اوستیا، آبخازیا و غیره) و چه جنوبی (گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان)، یکی از پردردسرتین مناطق برای روسیه بوده است. در این منطقه اختلافات قبیله‌ای، مذهبی و قومی فراوانی وجود دارد و به دلیل تجانس‌های مذهبی و قومی مردم در دو طرف مرز روسیه، باعث ناآرامی‌ها و ناامنی‌های فراوانی برای روسیه شده است و اگر به این شکاف‌ها و اختلافات درونی، نفوذها و توسعه طلبی بازیگران خارجی هم افزوده شود اوضاع بسیار پیچیده‌تر می‌شود (Mankoff, 2009: 255).

^۱. Michael Rywkin

^۲. Mark Kramer

ریوکین^۱، معتقد است که روسیه تلاش کرده است تا همواره ارمنستان را مورد حمایت خود قرار دهد. (Rywkin, 2015:4). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان و گرجستان به طور بسیار پرشتاب و علنی تلاش کردند تا روابط خود را با غرب بهبود بخشند و به این وسیله از زیر نفوذ روسیه خارج شوند. البته این تمایل با استقبال غرب نیز مواجه شد چرا که گرجستان جایگاه ژئوپلیتیک بسیار مهمی دارد و جمهوری آذربایجان نیز از ذخایر بسیار غنی انرژی برخوردار است. با این حال از سال ۲۰۱۲ روندهای سیاسی در این دو کشور به گونه دیگری پیش رفت. به طوری که در گرجستان نیروهایی بر سر کار آمدند که نسبت به روسیه رفتار تعاملی بیشتری از خود نشان می‌دادند. در جمهوری آذربایجان نیز پس از ایراد انتقادات حقوق بشری از سوی ایالات متحده از مقامات این کشور، نگاه‌ها بار دیگر به سمت روسیه متمایل شده است.

در بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی - که اکنون شامل شش کشور لتونی، لیتوانی، استونی، مولداوی، اوکراین و بلاروس می‌شود - اوضاع به گونه‌ای متفاوت از دو منطقه پیش می‌باشد. سه کشور حوزه بالتیک، یعنی لتونی، لیتوانی و استونی برای روسیه از دست رفته تلقی می‌شوند. این سه کشور نه تنها عضو کشورهای مستقل مشترک المنافع نشدند، بلکه حتی حاضر نشدند که همانند اوکراین در سال‌های بعد عضو وابسته این سازمان بشوند. هدف هر سه کشور پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو بود که در نهایت در سال ۲۰۰۴ هر سه کشور همزمان به ناتو و به اتحادیه اروپا پیوستند. به همین دلیل، روسیه از روش‌هایی که در دیگر کشورهای خارج نزدیک به منظور بسط نفوذ خود انجام می‌داد در بالتیک استفاده نکرد. در مقابل کشور بلاروس نمونه مطلوب‌ترین نوع رفتار در میان کشورهای خارج نزدیک برای روسیه است. از همان ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بلاروس تمایلی به جدا شدن از روسیه نداشت و حتی رسماً به روسیه پیشنهاد اتحاد مجدد داد، اما دولت یلتسین هزینه این اتحاد را بیشتر از منافعش می‌دانست و آن را رد کرد (Ibid:6).

با این وجود، پیام حمله روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ برای دیگر اعضای کشورهای مستقل مشترک المنافع این بود که اگر آنها نیز تمایل به پیوستن به نهادهایی همچون اتحادیه اروپا و ناتو را داشته باشند، ممکن است با پیامدهایی مواجه شوند. هیچ

^۱. Rywkin

کشوری بهتر از مولداوی این پیام را دریافت نکرد، جایی که جدایی‌طلبان ترانس نیستریا^۱ در سال ۹۱ و ۹۲ میلادی به پشتیبانی و حضور نظامیان روسی مستقر شده بودند. در سال ۲۰۱۶ نیز ایگور دودون^۲ کاندیدای که گفته می‌شد به روسیه نزدیک بود، موفق شد در انتخابات ریاست جمهوری این کشور پیروز شود.

در نوامبر ۲۰۱۳ صحنه سیاسی اوکراین به دلیل عدم امضای مفاد قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا توسط ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور این کشور با منازعات جدی مواجه شد؛ وضعیتی که در آن قدرت سیاسی، سازوکار مناسبی برای مهار ورودی‌های آشوب‌ساز – غرب‌گرایان – اتخاذ نکرد. عرصه سیاست از روندهای معمولی خارج و آنارشیزم در خیابان‌ها تبدیل به یک نیروی اجتماعی تعیین‌کننده شد. شورش‌های خیابانی مخالفان دولت به شدت از سوی غرب مورد حمایت قرار گرفته بود؛ طی چندین مرحله، حضور دیپلمات‌های غربی در اردوی معترضان مشاهده شد. دولت‌های غربی با فشار رسانه‌ای به دولت اوکراین، حمایت خود را از شورش‌های خیابانی اعلام می‌کردند و روسیه را متهم به فشار بر دولت یانوکویچ جهت امضای قرارداد اقتصادی کردند. سرانجام در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ با وخیم‌شدن اوضاع داخلی اوکراین و برکناری یانکویچ از قدرت، شبه جزیره کریمه از طریق برگزاری همه‌پرسی سراسری با موافقت ۹۶ درصدی ساکنان آن به روسیه ملحق شد و رسماً جزئی از خاک روسیه گردید. متعاقباً پس از این الحاق، مردم شهرهای شرقی اوکراین که خواهان جدایی از اوکراین بودند به برپایی اجتماعات خیابانی و سپس مقابله نظامی با نیروهای دولت غرب‌گرای اوکراین پرداخت و اقدام به برگزاری همه‌پرسی استقلال کردند. با توجه به فراز و فرودهای بسیار همچون مذاکرات سیاسی، سقوط هواپیمای مسافربری خطوط هوایی مالزی در اوکراین و دیدار روسای جمهور روسیه و اوکراین در بلاروس با یکدیگر این بحران در سال ۲۰۱۴ تبدیل به یکی از مهم‌ترین جدال‌های بین‌المللی شد. ساسکس^۳ می‌نویسد، روسیه "مرکز" دایره مجموعه امنیتی منطقه است که می‌خواهد کشورهای منطقه را در مدار خود نگاه دارد، اما در مقابل شکل‌گیری چنین مجموعه امنیتی مطلوب روسیه یک

^۱. (Transnistria): Приднестровская Молдавская Республика

^۲. Igor Dodon

^۳. Matthew Sussex

سری چالش‌ها وجود دارد و باعث شده است که شکل‌گیری این مجموعه امنیتی با تاخیر مواجه شود (Sussex, 2012: 210). در ادامه به تبیین این چالش‌ها پرداخته می‌شود.

چالش‌های شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خارج نزدیک

منطقه خارج نزدیک از چالش‌های بالقوه‌ای در جهان پس از جنگ سرد برخوردار شده است. با این حال، هر چند چالش‌ها و بحران‌های این منطقه از ابعاد مختلف امنیتی برخوردار است، اما به منظور تبیین بهتر، چالش‌های منطقه‌ای که با روسیه مرتبط می‌باشند را می‌توان در سه دسته کلان مطرح نمود:

چالش‌های هویتی؛ گفتمان هویتی روسیه موانع موجود سر راه تحقق هویت ملی جدید را در دوره پس از هویت ایدئولوژیک فراملی، میان امپراطوری و دولت-ملت قرار داده و نتیجه آن یک سیاست خارجی متحول در رابطه با جمهوری‌های جداشده عرضه کرده است. بر این اساس، زبان روسی نقش ویژه‌ای را برای ترکیب ماموریت‌ها ایفا نموده است. به عنوان نمونه شدروویتسکی^۱ در سال ۲۰۰۰ مقاله‌ای با عنوان "جهان روسی و ویژگی‌های فراملی روس‌ها"^۲ نوشت و در آن ایده‌های اصلی و اهداف جهان روسی را تبیین کرد. وی زبان روسی را به عنوان شالوده مباحث خویش در نظر گرفت. در انجام این کار وی ایده‌های خود را بر اساس اندیشه‌های فیلسوفان آلمانی در قرن هجدهم و با توجه به ارتباطات متقابل میان فرایندهای زبانی و فکری مطرح کرد. وی معتقد بود که یک فرهنگ تنها ممکن است از طریق زبان حامل آن آموخته و شناخته شود. برای شناسایی فرهنگ روسی، وی تاکید داشت که آنهایی که روسی صحبت می‌کنند در هر روز زندگی خویش، نه تنها روسی فکر می‌کنند، بلکه روسی هم رفتار می‌کنند (Щедровицкий, 2000). در این میان اوکراین و بلاروس به دلیل داشتن اشتراکات مذهبی (ارتدوکس)، قومی (اسلاو) و زبانی با روسیه ویژگی خاصی دارند (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۶-۵۷). در خصوص وابستگی عمیق تاریخی و فرهنگی اوکراین و روسیه، یک ضرب‌المثل روسی می‌گوید، «نووگوراد پدر است و کی‌یف مادر، مسکو قلب است و سنت‌پترزبورگ روسیه»^۳ (Сысоев, 2008). کی‌یف را مادر شهرهای روسیه نامیده‌اند. ریشه

1. Петр Щедровицкий

2. Русский Мир и Транснациональное Русское

3. Новгород – Отец, Киев – Мать, Москва – Сердце, Петербург – Голова

روسیه به "روس کی یفی"^۱ در قرن نوزدهم باز می‌گردد. در واقع، اندیشه سیاسی غالب در روسیه، اوکراین را چیزی بیش از "روسیه کوچک"^۲ نمی‌داند. در روسیه بسیاری معتقد هستند که "اوکراین در کنار بلاروس شاخه‌ای از کل ملت روسیه است. فرهنگ اوکراینی چیزی جز گونه محلی فرهنگ روسی نیست، هر تفسیری غیر از این غیر تاریخی است". ملت بودن و دولت بودن روسیه بدون اوکراین ناقص و معیوب تلقی می‌شود (Lester, 1994:199). کریوکین^۳ با بررسی متون درسی مدارس روسیه نشان می‌دهد وقتی موضوع به اوکراین می‌رسد، اصلا تمایز معنی‌داری بین تاریخ و فرهنگ و تمدن دو کشور مشاهده نمی‌شود، گویی که هنوز دو کشور از هم جدا نشده‌اند و کشوری واحد را تشکیل می‌دهند. چنان‌که پوتین در سالگرد الحاق کریمه در مارس ۲۰۱۵ گفت، "ما در روسیه همیشه اعتقاد داشته‌ایم که روس‌ها و اوکراینی‌ها مردمانی واحد هستند. من به این امر باور دارم" (Kiryukhin, 2016: 6- 10).

اسلام‌گرایی سیاسی رادیکال نیز یکی از تهدیدهای گفتمان امنیتی روسیه تلقی می‌شود که ریشه‌های هویتی دارد. در این راستا، می‌توان به رادیکالیسم اسلامی در چین اشاره کرد که ماهیت وهابیسیم یافته و در پیوند با القاعده در آمده است. با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و شکل‌گیری گروه‌های جهادی این تهدیدها بیشتر شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز این روند ادامه داشته است به صورتی که در بحران‌های قفقاز شمالی (چچن و داغستان) شاهد آن بودیم. روسیه نشان داده است، خطر اسلام‌گرایی رادیکال را همچون ناتو تلقی می‌کند. مقابله روسیه با این پدیده در سه سطح بوده است؛ سطح اول، کمک‌ها و حمایت‌های نظامی روسیه به مقامات حاکم برای سرکوب اسلام‌گرایان افراطی بود. مثلا در تاجیکستان، روسیه توانست با حضور ۲۵ هزار سرباز روس حکومت سرنگون شده را روی کار آورد. در سطح دوم، روسیه تلاش کرده است با نزدیک شدن به کشورهای مسلمان خاورمیانه از تاثیر گذاری آنها بر مسلمانان خارج نزدیک بکاهد. به اعتقاد پوتین روسیه با بیش از ۲۰ میلیون مسلمان می‌تواند یک عضو موثر سازمان همکاری اسلامی باشد. در سطح سوم، نیز مربوط به همکاری‌های روسیه با آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. در واقع، روسیه آن قدر خطر اسلام افراطی را بزرگ می‌دید که حاضر بود ناتو و

1. Киевская Русь
2. Малороссия
3. Denys Kiryukhin

آمریکا را در نزدیکی مرزهای خود تحمل کند اما بتواند رادیکالیسم اسلام‌گرا را سرکوب کند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۷۲). بسیاری حضور روسیه در بحران سوریه را از سال ۲۰۱۵ در راستای مقابله با گروه‌های تروریستی می‌دانند که از نواحی قفقاز شمالی و به طور ویژه از چچن به آن منطقه گسیل شده بودند.

نقشه ذهنی مردم و نخبگان روسیه به طور عمده با مرزهای نقشه واقعی منطبق نیست. از زمان پتر کبیر، روسیه فعلی کوچکترین وسعت را دارد. در ادوار تاریخ، جغرافیا و هویت پیوند عمیقی نزد روسیه داشته است. این "مرز بزرگ" که از فنلاند تا کره کشیده شده است و به صورت یک نیم دایره به دور روسیه می‌باشد، همیشه مشکل بزرگی برای سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شد. مثلاً مهاجران روسی^۱ که شامل ۲۵ میلیون روسی ساکن در کشورهای منطقه (به طور عمده در اوکراین، شمال قزاقستان، لتونی و استونی) هستند اهمیت وافری داشته است (Ларюэль, 2006). در واقع، "هم‌میهنان (خارجی) روسی"^۲ واژه‌ای است که در گفتمان سیاسی روسیه بسیار استفاده می‌شود و این نشان می‌دهد روسیه بعضی از شهروندان کشورهای دیگر را هم‌میهن خود می‌داند و حتی به بعضی مناطق نیز تابعیت روسی داده است. هر چند که بر مبنای ژئوپلیتیک فرهنگی روسیه تمامی مردم داخل روسیه، فارغ از نژاد و مذهب، هم روسی تلقی می‌شوند (O'Loughlin, Paul 2013: 24-26).

بحران‌ها و مناقشه‌های درون منطقه؛ بحران‌های بی‌شماری در کشورهای استقلال یافته وجود داشته است. این بحران‌ها هم موجب به خطر افتادن منافع روسیه در این کشورها شده است و هم به دلیل پیوستگی‌های قومی و فرهنگی بین اقوام این جمهوری‌ها با مردم داخل روسیه از ظرفیت بالایی برای انتقال به داخل روسیه برخوردار هستند. از بحران‌ها و تنش‌های مذکور به عنوان "کمر بند بی‌ثباتی از پامیر تا قفقاز"^۳ یاد شده است. در نتیجه در روسیه همواره نوعی هراس نسبت به این بحران‌ها وجود داشته است چنانکه پوتین گفته است، "اگر بی‌ثباتی در منطقه گسترش یابد به روسیه آسیب می‌رساند و بنابراین باید اقداماتی برای جلوگیری از گسترش خشونت در منطقه صورت گیرد (کرمی، ۱۳۸۳: ۸۵).

-
1. Русская Диаспора
 2. Российские Соотечественники
 3. Пояс Нестабильности от Памира до Кавказа

برخی از مهم‌ترین این مناقشات به شرح زیر می‌باشند: جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۷-۱۹۹۲)؛ منازعه قومی در جنوب قرقیزستان (۲۰۱۰)؛ شورش داخلی در تاجیکستان (۲۰۱۲-۲۰۱۰)؛ جنگ اول چچن (۱۹۹۴-۱۹۹۲)؛ جنگ دوم چچن (۱۹۹۹)؛ جنگ داغستان (۱۹۹۹)؛ جنگ اینگوشیا (۲۰۱۵-۱۹۹۷)؛ جنگ ناگورنو قره‌باغ (۱۹۹۴-۱۹۸۸)؛ جنگ اول اوستیا (۱۹۹۲-۱۹۹۱)؛ جنگ داخلی گرجستان (۱۹۹۳-۱۹۹۱)؛ جنگ گرجستان (۲۰۰۸)؛ جنگ ترانسنیستریا در مولداوی (۱۹۹۲)؛ و بحران اوکراین (۲۰۱۴). به این فهرست موارد دیگری را نیز می‌توان افزود.

نکته مهم این مناقشات آن است که روسیه به طرق مختلف درگیر آنها شده است. در مقام مقایسه می‌توان گفت که میزان ناآرامی‌ها و جنگ‌های منطقه خارج نزدیک نه تنها از خاورمیانه کمتر نیست، بلکه در بعضی موارد طولانی‌تر نیز بوده است. اما تفاوت خارج نزدیک و خاورمیانه در این است که در خاورمیانه قدرت فائده‌ای برای حل و فصل مسائل وجود ندارد، اما روسیه با روش‌های مختلف همچون میانجیگری، داوری، کنش نظامی و مانند آنها توانسته است به نحوی به مدیریت بحران‌ها بپردازد.

رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ با استقلال کشورهای منطقه خارج نزدیک، یک فضا خلاءگونه در منطقه پدید آمد که فرصت را برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای به وجود آورد تا در امور منطقه دخالت کنند. از طرف دیگر، منطقه دارای ظرفیت بحران خیز فراوانی بود. پیامد این ناامنی‌ها برای روس‌های ساکن جمهوری‌ها و احتمال سرایت به درون روسیه، نخبگان این کشور را متوجه ساخت که ناامنی منطقه ضمن ایجاد مشکلات مستقیم برای روسیه، حیثیت و اعتبار بین‌المللی این کشور را زیر سوال خواهد برد. در نتیجه روسیه از نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی کاملاً متوجه امنیت منطقه و هزینه نادیده انگاشتن آن شد. این رویکرد با روی کار آمدن یوگنی پریماکف به عنوان وزیر امور خارجه شتاب بیشتری یافت. آنچه که در ادبیات سیاسی روسیه به "دکترین پریماکف"^۱ معروف است به ایجاد تعادل در روابط استراتژیک روسیه با جهان غرب و شرق و توجه به کشورهای همجوار و تقویت نفوذ مسکو در جمهوری‌های جدا شده باز می‌گردد. بدین ترتیب، جایگاه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سیاست خارجی روسیه اهمیت بیشتری یافت.

روسیه در پاسخ به مسائلی مانند گسترش ناتو، مسائل استراتژیک با آمریکا (مانند ای.بی.ام^۱)، رشد رادیکالیسم اسلامی در مرزهای خود، سند مفهوم امنیت ملی^۲ را در ژانویه ۲۰۰۰ تصویب کرد. لازم به ذکر است که در ژوئن ۲۰۰۲ آمریکا خروج خود از این پیمان را اعلام کرد و اجرای این پیمان متوقف شد. تهدیدهایی که در سند امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۰ برآورد شده بود، بیشتر در رابطه با منطقه خارج نزدیک بود؛ ایجاد پایگاه های احتمالی و حضور نظامی در نزدیک مرزهای روسیه، تضعیف روند همگرایی کشورهای مستقل هم سود و نفوذ فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی-دینی در دولت های مجاور از جمله تهدیدهای مذکور محسوب می شدند (Концепция Национальной Безопасности ..., 2000).

با وجود نزدیکی موقت دیدگاه های روسیه و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بعد از طرح حمله آمریکا به عراق دوباره تناقض ها و اختلاف ها عیان شد. در واقع، روسیه حمله به عراق را مرتبط با مبارزه با تروریسم نمی دانست و آن را برنامه آمریکا برای "گسترش نفوذ استراتژیک"^۳ می دانست. از این رو، روس ها نیز در پاسخ به دکترین جنگ پیش دستانه^۴ آمریکا بیان کردند که مسکو نیز برای خود اقدام پیش گیرانه در تقابل تهدیدها در کشورهای مستقل هم سود را محفوظ می داند. آمریکا کوشیده است تا از طریق تقویت سازوکارهای اقتصادی منطقه و گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب، نفوذ خود را تقویت کند. نیاز کشورهای نفتی به منابع مالی و فنی آمریکا، عضویت کشورهای منطقه در طرح هایی نظیر "مشارکت برای صلح"^۵ ناتو و درخواست عضویت در آن سازمان، حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از جمله منابع نگرانی روسیه در این زمینه بوده است. به علاوه قدرت اقتصادی چین، قدرت اقتصادی و فرهنگی ترکیه (خصوصا با طرح شعارهای پان ترکیسم)، قدرت رو به رشد هند، نفوذ کشورهای مسلمانان مثل عربستان و عواملی از این دست، باعث شد که مقامات روسی به یک باره دریابند که حیات خلوت و حوزه نفوذ سنتی آنها درگیر یک بازی بزرگ شده است که منافع روسیه را به شدت تحت الشعاع قرار خواهد داد (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۶).

1. ABM: Anti-Ballistic Missile Treaty
2. Концепция Национальной Безопасности Российской Федерации
3. Expansion of Strategic Influence
4. Preemptive War
5. Partnership for Peace Programme

پیمان امنیت دست‌جمعی؛ تلاش روسیه برای مهار ناتو در «خارج نزدیک»

تدابیر امنیتی روسیه در جغرافیای خارج نزدیک پاسخی است به الگوهای رفتاری غرب در این منطقه که بر کاهش اقتدار روسیه متمرکز گردیده است. همین تمرکز موجب شد تا روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به فکر ایجاد استقرار ترتیبات امنیتی جدید مبتنی بر واقعیات جدید جهان پس از جنگ سرد باشد. تشکیل سازمان پیمان امنیت دست‌جمعی نمونه بارز این رویکرد امنیتی روس‌ها در جغرافیای خارج نزدیک می‌باشد. تشکیل این سازمان از سال ۱۹۹۳ و به طور دقیق عملیاتی شدن آن پس از روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰، اهرم‌های بیشتری را در اختیار روسیه قرار داد تا در زمینه حل و فصل تنگناهای امنیتی با ناتو و نفوذ این سازمان در جغرافیای خارج نزدیک اثرگذاری فزاینده‌تری داشته باشد (کولایی و تقوایی، ۱۳۹۲: ۱۶۱). این تاثیر فزاینده به غیر از حوزه‌های راهبردی در جنبه‌های روانی و هویتی نیز قابل مشاهده است؛ به نوعی که به منظور نمایش همبستگی‌های تاریخی در دوران قبل از جنگ سرد در سال‌های اخیر همه کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت دست‌جمعی سالروز پیروزی نیروهای ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم را جشن می‌گیرند. با این حال بزرگترین چالش این سازمان، گسترش ناتو به سمت شرق و مرزهای نامحسوس روسیه در خارج نزدیک می‌باشد. بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸ و اوکراین در سال ۲۰۱۴ نمونه بسیار روشن از این جدال امنیتی در حوزه خارج نزدیک می‌باشد.

با رجوع به تاریخ روسیه، اسناد و نظرات و نوشته‌های نخبگان حکومتی و غیرحکومتی این کشور در می‌یابیم، منطق هدایت‌گر گفتمان سیاست خارجی روسیه "منطق ژئوپلیتیک" است. در منطق واقع‌گرایانه، ژئوپلیتیک در هر دوره از سیاست جهانی چند قدرت بزرگ وجود دارد که دارای "حوزه نفوذ"^۱ می‌باشند. ورود قدرت بزرگ دیگری به حوزه نفوذ یک کشور تخطی به منافع حیاتی آن قدرت است. این منطق، هیچ‌گونه ارتباطی به دمکراتیک یا غیردمکراتیک بودن کشورها ندارد. به عنوان مثال، اگر چین بخواهد با کانادا معاهده تجارت آزاد امضا کند با مخالفت جدی آمریکا مواجه می‌شود. مقامات روسیه در سالیان اخیر بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که به هیچ وجه اجازه پیوستن اوکراین به ناتو را نخواهند داد. در همین راستا، رئیس وقت ستاد مشترک کل روسیه - بالویفسکی^۲ - در آوریل ۲۰۰۸ اعلام

^۱. Sphere of Influence (SOI)

^۲. Балувевский, Юрий Николаевич

داشت که "روسیه می‌تواند از نیروی نظامی و هر ابزار دیگر برای جلوگیری از پیوستن اوکراین و گرجستان به ناتو استفاده کند" (Shelest, 2015: 1991-1994). در نتیجه برای تحقق این ایده، روسیه ناگزیر به استقرار چارچوب‌های امنیتی متناسب با ساختار و گفتمان حاکم بر محیط پیرامونی خود یعنی خارج نزدیک می‌باشد.

روابط ناتو و روسیه یکی از متغیرهای تعیین‌کننده امنیت بین‌الملل در دهه‌های اخیر بوده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو، ناتو نه تنها فرو نپاشید، بلکه با شتاب و قدرت بیشتری روند گسترش خود را به پیش برد. طبیعتاً این امر مقبول روسیه نبود. چنان‌که گورباچف در مصاحبه‌ای گفته بود که "من از بوش پدر یک موافقت محترمانه گرفته بودم که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نباید با گسترش ناتو همراه باشد". جرج کنان^۱، معمار سیاست مهار^۲، نیز در سال ۱۹۹۷ هشدار داده بود، "گسترش ناتو بزرگترین اشتباه ناتو بوده است... این قبیل تصمیمات ممکن است، سیاست خارجی روسیه وادار به حرکت در مسیرهایی بکند که مطلوب ما نیست" (Crossa, 2015: 2-3). پس از انقلاب رنگی در دو کشور اوکراین و گرجستان و موج جدید گسترش ناتو به سه کشور بالتیک در سال ۲۰۰۴ بود که روسیه مصمم شد، جلوی پیشروی ناتو را بگیرد (Tsygankov, 2015: 282).

مواجه با ناتو پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ شکل جدی‌تری به خود گرفت و روسیه تمامی بحران‌های ایجاد شده در مرزهای غربی خود را براساس طرح‌های بلندمدت توسعه‌طلبانه ناتو تفسیر می‌کند. اتفاقات بحران اوکراین سال ۲۰۱۴ برای مسکو بسیار حساس‌برانگیز بود به طوری که با جدیت هر چه بیشتر به آن پرداخت. اگرچه رفتار روسیه طی این بحران حکایت از آن داشت که بنا ندارد تا این بحران از کنترل خارج شود که بازخورد نامناسبی بر روس تبارهای ساکن در مناطق اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی داشته باشد. استقبال روسیه از الحاق کریمه به این کشور و کنترل اقدامات ناتو در دریای سیاه از طریق در اختیار داشتن پایگاه نظامی در بندر سواستوپول^۳، نمونه بسیار روشنی از عزم مسکو در مهار رویکر گسترش به شرق ناتو در سال‌های اخیر می‌باشد (آدمی و هدایتی، ۱۳۹۳، ۲۷).

1. George F. Kennan
2. Containment Policy
3. Севастополь

اتحادیه اقتصادی اوراسیا؛ جدال تجاری روسیه و اتحادیه اروپایی در خارج نزدیک

اتحادیه اقتصادی اوراسیایی^۱ به طور رسمی از اول ژانویه سال ۲۰۱۵ فعالیت خود را با عضویت کشورهای روسیه، قزاقستان، روسیه سفید، ارمنستان و قرقیزستان (از آگوست ۲۰۱۵) آغاز کرد. تجربه نامناسب همگرایی در میان جامعه کشورهای مستقل هم‌سود، موجب شد تا روند تدوین اتحادیه اقتصادی اوراسیایی طی فقط ۵ سال به درازا کشیده شود. حال آن که روند شکل‌گیری اتحادیه اروپایی نزدیک به چهل سال طول کشید. در پیام پوتین که در صفحه رسمی این اتحادیه درج شده است بر نقش این اتحادیه فراملی به مثابه یکی از قطب‌های مهم دنیای مدرن تاکید شده است که تنها از طریق تداوم همکاری با یکدیگر، اعضای این اتحادیه می‌توانند به یکی از رهبران جهانی توسعه و روندهای تمدن‌سازی تبدیل شوند (EAEC, 2016).

شکل‌گیری نهایی اتحادیه اقتصادی اوراسیایی که به پیشنهاد قزاقستان و با پیگیری‌های مستمر روسیه محقق شد، ضمن آن که مرحله تکامل رقابت‌های منطقه‌ای را نشان می‌دهد، تلویحا حکایت از اهمیت این مسئله دارد که تا چه اندازه موضوعات اقتصادی در کنار مسایل ژئوپلیتیک در ساختارهای کنونی منطقه‌ای مورد توجه واقع می‌شوند. بازه کوتاه‌مدت تشکیل این اتحادیه، (از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۵) ریشه در محرک‌هایی دارد که حاصل نگاه تقابلی با رقبای ژئوپلیتیک این منطقه هستند و در اصل این رقبا در قالب اتحادیه‌هایی همچون اتحادیه اروپا با ابزارهای اقتصادی به ایفای نقش می‌پردازند (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

اروپا از طریق "سیاست همسایگی"^۲، درصدد توسعه به سمت شرق بوده است. هر چند که اتحادیه اروپا ظاهرا از رویکردها و گفتمان‌های ژئوپلیتیک پرهیز می‌کند و گسترش خود را به عنوان یک نهاد پست‌مدرن و پست‌وستفالیایی در قالب‌های نرم و هنجاری و اقتصادی تفسیر می‌کند (آدمی و هدایتی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶)، اما پیامدهای ژئوپلیتیک و امنیتی این گسترش موضوع قابل کتمان نیست و این مسئله‌ای است که روسیه را آزار داده است. به خصوص سه کشور بلاروس، اوکراین و مولداوی در گفتمان امنیتی برای روسیه بسیار مهم هستند چرا که روسیه این سه کشور را یک "شکاف" ۸۴۰ هزار کیلومتر مربعی با ۶۰ میلیون جمعیت بین خود و نهادهای غربی تلقی می‌کند (Gomart, 2006). از طرفی، دو طرف تلاش زیادی

۱. Евразийский Экономический Союз (EAEC)

۲. European Neighbourhood Policy

کرده‌اند تا از رویکردهای حاصل جمع صفر و برد - باخت پرهیز کنند، اما این امر امکان پذیر نبوده است. چرا که نه روسیه و نه اتحادیه اروپا در صدد برقراری روابط دو جانبه صرف نیستند، بلکه هر دو در پی آن هستند تا کشورهای منطقه را در قالب برنامه‌های همه‌جانبه و بلندمدت وارد ترتیبات اقتصادی و امنیتی خودشان کنند.

دیدگاه روسیه نسبت به اتحادیه اروپا، مانند ناتو، حساس نبود، اما پس از پیوستن کشورهای بالتیک، چک در سال ۲۰۰۴ و بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۷ به اتحادیه اروپا، نسبت به این سازمان بدبین‌تر شد. به طوری که گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به عنوان یک استراتژی هماهنگ غرب برای در جعبه قرار دادن روسیه تلقی شد. با اوج‌گیری بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ مشخص شد که اهداف و طرح‌های امنیتی دو طرف با یکدیگر متفاوت و حتی متضاد است. مثلاً اتحادیه اروپا خواستار این است که اوکراین جزئی از اتحادیه شود و در ماموریت‌های امنیتی و دفاعی مشترک، مشارکت داشته باشد، اما روسیه به دنبال عضویت اوکراین در اتحادیه اوراسیایی و ترتیبات امنیتی با مهندسی روسی است. روسیه گسترش اتحادیه اروپا به همراه حمایت این سازمان از انقلاب‌های رنگی اوکراین، گرجستان و قرقیزستان را بخشی از توطئه ژئوپلیتیک غرب قلمداد می‌کند (Samokhvalov, 2015: 1371- 1377). در این رابطه روسیه، اتحادیه اروپا را در کنار ناتو قرار می‌دهد. چنان‌که کاشایف^۱، نماینده روسیه در اجلاس شورای حقوق بشر در مارس ۲۰۱۴ با انتقاد از اتحادیه اروپا و ناتو از حمایت ملی‌گرایان افراطی این رویکرد را کوتاه‌بینی دانست و گفت، "توضیح این کوتاه‌بینی سخت است و ظاهراً {حمایت از معترضان اوکراینی} به گسترش در حال انجام یک بازی ژئوپلیتیک مربوط است. این موضوع برای بحث ما نکته مهمی است که روسیه گسترش اتحادیه اروپا را نه تنها مطلوب نمی‌داند، بلکه آن را در چارچوب یک بازی ژئوپلیتیک می‌داند" (tass, 2014/03/25).

از دیدگاه روسیه، اتحادیه اروپا به مثابه یک سازمان خنثی دهه ۹۰ میلادی تلقی نمی‌شود. این کشور طی سال‌های اخیر به این اتحادیه بسیار بدبین شده است. این موضوع را سرگئی لاوروف^۲ به سادگی بیان کرد که "ما {روسیه} متهم به داشتن حوزه نفوذ می‌شویم.

۱. Роман Кашаев

۲. Сергей Лавров

اما مشارکت شرقی^۱، اگر تلاش برای گسترش حوزه نفوذ اروپا نیست، پس چیست؟! کاساچی‌یف^۲، رئیس کمیته سیاست خارجی پارلمان روسیه نیز عنوان می‌دارد که "اتحادیه اروپا همانند یک گرداب غول‌آسایی است که به آهستگی، اما مطمئن در حال بلعیدن همه همسایگان ما است" (Götz, 2015: 4).

نتیجه‌گیری

نگاه امنیتی روسیه به حوزه پیرامونی خود در دوران مدودیف و پوتین توام با بدبینی نسبت به غرب و تلاش جهت مقابله و کاهش نفوذ رقبای غربی در ساختارهای امنیتی منطقه و ایجاد نهادها و ساختارهایی به منظور جذب همکاری‌های کشورهای منطقه برای رقابت با ساختارهای امنیتی غرب در این حوزه به خصوص با ناتو بوده است. در این بین رهبران عمل‌گرای روسیه از منافع حاصل از همکاری با ناتو و غرب نیز غافل نمانده‌اند و در موقعیت‌های مختلف با بهره‌گیری از تمام ظرفیت دیپلماتیک خود به خصوص در دوره مدودیف از بروز تنش در روابط با غرب جلوگیری کرده‌اند. ولی این همکاری‌ها مانع از پیگیری سیاست‌های عملی روسیه جهت افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ قدرت‌های رقیب در منطقه نبوده است. نتایج انتخابات برخی از کشورهای منطقه از جمله قرقیزستان، بلاروس، گرجستان و مولداوی به نفع روسیه بوده و جناح‌های طرفدار روسیه در این کشورها قدرت را به دست گرفته‌اند؛ اگرچه در واکنش به افزایش تنش میان روسیه و آمریکا در پایان دوره ریاست جمهوری باراک اوباما شاهد آن بودیم که روسیه پیمان نابودسازی ذخایر پلوتونیوم و پیمان تحقیقات هسته‌ای با واشنگتن را به حالت تعلیق درآورد و این اقدام را به عنوان پاسخی به تحریم‌های آمریکا علیه روسیه نسبت به بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ اعلام کردند، اما روسیه بر همکاری‌های سیاسی و نظامی و امنیتی با غرب تاکید دارد و در عین حال سرمایه‌گذاری‌های کلانی نیز در بخش نظامی خود می‌کند.

در سال‌های گذشته با وجود مشکلات ناشی از بحران مالی جهانی و تحریم‌های غرب علیه این کشور بودجه نظامی روسیه کاهش نیافت و سیر صعودی خود را ادامه داد. به طور کلی، طبق سیاست‌های اعمالی و اعلامی و همچنین بر طبق اسناد مربوطه، روسیه درصدد

¹. Eastern Participation

². Косачев Константин Иосифович

افزایش نفوذ خود در جمهوری‌های استقلال‌یافته و کاستن وزن رقبای غربی خود در این ژئوپلیتیک است. در این راستا، چند سیاست را رهبران روسیه به طور همزمان دنبال می‌کنند. در وهله اول در صدد هستند همکاری‌های نظامی امنیتی خود با کشورهای منطقه را از طریق تقویت ساختارهای نظامی امنیتی موجود ارتقا بخشند. همزمان با این، روسیه به شدت با گسترش ساختارهای امنیتی غربی در منطقه مخالفت می‌کند. با این همه، از سال ۲۰۱۵ نگاه روس‌ها بیشتر متوجه جنبه‌های اقتصادی روابط آنان با خارج نزدیک گردیده است. روسیه به این واقعیت پی برده است که تاکید محض بر مولفه‌های امنیتی فضای پساجنگ سرد تامین کننده مطلوبیت‌ها و نیازهای کشورهای خارج نزدیک نمی‌باشد. چرا که گفتمان‌های امنیتی روسی که در تقابل با ناتو و الگوهای رفتاری غرب سازمان‌دهی شده‌اند، به طور عمده عناصر اقتصادی تعاملی را نادیده می‌انگاشتند. اما از سال ۲۰۱۲ و با روی کار آمدن مجدد پوتین، روندهای اقتصادی امنیت‌ساز در حوزه خارج نزدیک به طور ویژه‌ای در دستور کار نوآراسیاگرایان مسکو قرار گرفته است. این نگرش بنا دارد، جنبه‌های تقابلی میان گفتمان روسی و غرب را متعادل و متوازن نماید. در این راستا، روسیه تلاش می‌کند تا ضمن پرهیز از جدال جدی با غرب، خیز بلندی به سمت مطلوبیت‌های فزاینده اقتصادی بردارد. تشکیل سازمان اقتصادی اورسیایی انعکاس چنین تلاش‌هایی از سوی کرم‌لین محسوب می‌گردد. سازمان‌دهی نهادی-اقتصادی بازیگران خارج نزدیک از سوی روسیه، پاسخی است متناسب با نیازهای آنان و همچنین واکنشی است به رویکرد هنجاری-اقتصادی غرب که در قالب طرح‌های مشارکتی اتحادیه اروپایی و شبیه به آن در حال پیگیری است.

منابع و مأخذ

- آدمی، علی و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۳) "ساختار شکننده اوکراین، عرصه رقابت قدرت نرم بازیگران بین‌المللی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶.
- آقایی، داوود و فلاحی، احسان (۱۳۹۴)، "آسیای مرکزی بزرگ تر از افسانه تا واقعیت". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترابی، قاسم و فریبا کیانی (۱۳۹۳)، "تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷.
- روحانی، حسن (۱۳۹۱)، "گفتمان امام خمینی(ره) پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی". فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵.
- زرگر، افشین (۱۳۸۴)، "تعارض هویتی در سیاست خارجی روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵.
- سیمبر، رضا و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۲) "روندهای متحول در روسیه و ایالات متحده آمریکا (مذاکره و همکاری، رقابت و تعارض)". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۱.
- شلاپنتوخ، دمیتری (۱۳۹۴) تصویر ایران از دید نخبگان روس؛ از اواخر دوران شوروی تاکنون، ترجمه سعید خاوری‌نژاد، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت خارجه.
- طاهری، ابوالقاسم و سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۳)، "امنیت انرژی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای"، فصلنامه سیاست پژوهشی، سال اول، شماره ۱.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر.
- علی حسینی، علی و آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۴)، "تجزیه و تحلیل تاثیر اندیشه نوآوراسیاگرایی بر سیاست خارجی روسیه در بحران اوکراین ۲۰۱۴"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.
- عمادی، سیدرضا (۱۳۸۹)، "عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌سازی خارجی روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، سیاست‌ها و اقدامات امنیتی روسیه در خارج نزدیک، کتاب ماه هنر.
- کرمی، جهانگیر و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، "روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲.

- کولایی، الهه و تقوایی، احسان (۱۳۹۲) "اهداف و دستاوردهای روسیه از ایجاد سازمان پیمان امنیت جمعی"، فصلنامه راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۸.
- لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)، *منطقه‌گرایی نوین در مسائل امنیتی*. مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.
- میرفخرایی، سید حسن (۱۳۹۴)، "اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزمات ژئواکونومیک آن برای ایران"، فصلنامه *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال هشتم، شماره ۳۲.
- وثوقی، سعید، فلاحی، احسان و حیدری، قربانعلی (۱۳۹۳)، "تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای با تاکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۷.

-Adomeit, Hannes (2011), "Russia and its Near Neighbourhood: Competition and Conflict with the EU". *Department of European Interdisciplinary Studies*, ISBN 978-83-63128-04-3.

-Barner, Cynthia, Barry and hody (1995), *the Politics of Change*. Martin Press, NewYork.

- Crossa, Sharyl (2015), NATO–Russia Security Challenges in the Aftermath of Ukraine Conflict: Managing Black Sea Security and Beyond, "*Southeast European and Black Sea Studies*". European Interdisciplinary Studies Department, Vol. 15, Issue 2,

- Götz. Elias (2015), "It's Geopolitics, Stupid: Explaining Russia's Ukraine Policy", *Global Affairs*. Vol. 1, №. 1 .

- Hansen, Lene (2006), *Security as Practice Discourse Analysis and the Bosnian War*, New York: Routledge.

- Kaddorah, Emad (2014), "Flashpoint Ukraine: The Pivot of Geography in Command of the West's Eastern Gateway". *Arab Center for Research and Policy Studies*.

- Kassianova, Alla (2001), "Europe-Asia Studies Russia: Still Open to the West? Evolution of the State Identity in the Foreign Policy and Security Discourse". *Europe-Asia Studies*, Vol. 53. №. 6.

- Kiryukhin, Denys (2016), "Russia and Ukraine: the Clash of Conservative Projects", *European Politics and Society*. Published Online: 15 March.

- Koulieri, Olga (2006) *Russian Eurasianism & the Geopolitics of the Black Sea*. "Research & Assessment Branch "(R&AB), Wiltshire, United Kingdom

- Kramer, mark (2008), "Russian Policy toward the Commonwealth of Independent States: Recent Trends and Future Prospects". *Problems of Post-Communism*. Vol. 55, Issue 6.
- Krauthammer, Charlese (2014), "Putin's Ukraine Gambit". Available at: <http://www.nationalreview.com/article/372204/putinsukraine-gambit-charles-krauthammer>. Accessed on: 15/02/2016.
- Kuznetsova, Yekaterina (2005), "The Near Abroad: Increasingly Far Away from Russia". *Russia in Global Affairs*, Vol. 3. №. 1.
- Lester. Jeremy (1994), "Russian Political Attitudes to Ukrainian Independence". *Journal of Communist Studies and Transition Politics*, Vol. 10, Issue 2.
- Mankoff, Jeffrey (2009), *Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics*. Rowman & Littlefield Publishers. United States of America.
- Morozova, Natalia (2009), "Geopolitics Eurasianism and Russian Foreign Policy under Putin". *Geopolitics*, Vol. 14, Issue 4
- Okunev, Igor (2013) "The New Dimensions of Russia's Geopolitical Code". *Turkish Policy Quarterly*. Vol. 12. №. 1.
- O'Loughlin, John and Talbot, Paul (2013), "Where in the World is Russia? Geopolitical Perceptions and Preferences of Ordinary Russians". *Eurasian Geography and Economics*, 2005, 46, №. 1.
- Rywkin, Michael (2015), "Russia and the Near Abroad under Putin". *American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy*". Vol. 37, Issue 4.
- Shelest, Hanna (2015), "Southeast European and Black Sea Studies". *South East European and Black Sea Studies*. Vol. 15, №. 2.
- Shevel, Oxana (2015), "Russia and the Near Abroad". in the *Great Decisions*, Foreign Policy Association. Available at: http://www.fpa.org/great_decisions/index.cfm?act=topic_detail&topic_id=43, Accessed on: 08/01/2016.
- Sussex, Matthew (2012) "Twenty Years after the Fall: Continuity and Change Russian Foreign and Security Policy", *Global Change, Peace & Security*. Vol. 24, №. 2.
- tass.ru. (2014). "Russia Calls US and EU Short-Sighted for their Approach to Ultra-Nationalists in Ukraine". Available at: <http://tass.ru/en/russias-foreign-policy/725273> ,Accessed on: 29/11/2015.
- Tsygankov, A. (2003) "Mastering Space in Eurasia: Russia's Geopolitical Thinking after the Soviet Break-up", *Communist and Post-Communist Studies*. Vol. 36, Issue 1.
- Tsygankov, A (2015), Vladimir Putin's last Stand: the Sources of Russia's Ukraine Policy. "Post-Soviet Affairs". Vol. 31, №. 4.
- Беляков С. С. (2013) *Гумилёв Сын Гумилёва: [биография Льва Гумилёва]*. Москва, Издательство АСТ.

- Бурганова И.Н. (2016) Сравнительный Анализ Концепции Внешней Политики РФ в Редакции 2000 г. И 2013 г. в Оценке вызов Национальной и Международной Безопасности, *Международный Научно-Исследовательский Журнал*, №4 (46) 2016, Часть 7.
- Винокуров, Евгений (2013) “Прагматическое Евразийство“, *Россия в Глобальной Политике*, 30/04/2013, Доступна на: <http://www.globalaffairs.ru/number/Pragmaticeskoe-evraziistvo-15950> , Дата Обращения: 20/12/2015.
- Военная Доктрина РФ (2010) Указ Президента Российской Федерации от 5 февраля 2010 г. № 146 «О Военной доктрине Российской Федерации», , Доступна на: http://guar.ru/guar/kaf71/meth/1_7.pdf , Дата Обращения: 10/02/2015.
- Дробот, Г. А. (2011) Анаиз Внешней Политики России: Основные Подходы, *Научно-аналитический журнал «Обозреватель-Observer»*, № 3, -С. 4-12.
- Дугин, Александер (2009) Четвертая Политическая Теория:Россия и Политические Идеи XXI века, Доступна Онлайн: <http://4pt.su/ru/content/chetvyortaya-politicheskaya-teoriya> ,Дата Обращения: 10/01/2016.
- ЕАЭС, Евразийский Экономический Союз, Доступна онлайн: <http://www.eaeunion.org>.
- Караганов, Сергей (2015) “Евразийское Решение для Европейских Кризисов”, *Россия в Глобальной Политике*, 22/09/2015, Доступна на: <http://www.globalaffairs.ru/pubcol/Evraziiskoe-reshenie-dlya-evropeiskikh-krizisov-17701> , Дата Обращения: 01/01/2016
- Концепция национальной безопасности Российской Федерации (2000) (утв. Указом Президента РФ от 10 января 2000 г. N 24), armscontrol.ru, Доступен на: <https://www.armscontrol.ru/start/rus/docs/sncon00.htm> Дата Обращения.
- Ларюэль, Марлен (2006), “«Русская Диаспора» и «Российские Соотечественники»”, *Polit.ru*, Доступна на: <http://www.polit.ru/> ,Дата Обращения: 08.08.2015.
- Министерство Иностранных Дел РФ (2013), Концепция Внешней Политики РФ, Доступна на: http://www.mid.ru/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICkV6BZ29/content/id/122186 ,Дата Обращения: 12/02/2016.
- Министерство Иностранных Дел РФ (2016), Концепция Внешней Политики РФ, Доступна на: http://www.mid.ru/foreign_policy/news/-/asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/2542248 ,Дата Обращения: 30/11/2016.
- Примаков, Евгений (2009) *Мир без России: К Чему Ведет Политическая Близорукость?*, Москва, Издательство Российская Газета.

- Сысоев, В.П. (2007) *Пословицы и Поговорки*, Москва, издательство "АСТ/Астрель".
- Трубецкой Н. С. (2003) *Взгляд на Русскую Историю не с Запада, а с Востока // Классика геополитики, XX век: Сб.* Москва.: «Издательство АСТ». Доступна Онлайн на: <http://gumilevica.kulichki.net/TNS/tns11.htm> ,Дата Обращения: 10/05/2015.
- Щедровицкий, Петр (2000) “Русский Мир и Транснациональное Русское”, Доступна на: <http://old.russ.ru/> ,Дата Обращения 09/03/2016.